

ضرورت گذار از بحران عمومی به مدنیت در افغانستان

تاریخ جوامع انسانی می‌نمایاند که جنگ‌های درازدامن، کشاکش‌های خونین و بحران‌های دامن‌دار همواره در قلمرو مدنیت به صلح و آرامش رسیده‌اند و انسان در بستر امنیت و فضای مصئون تمدن توانسته است که رشد و انکشاف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را تأمین کند و به خلق آثار گراسنگ ادبی و هنری بپردازد. فروپاشی و گسستگی‌های تمدنی همیشه هرج و مرج، جنگ‌های قبیله‌ای، بحران و نا امنی‌های درازدامنی را به دنبال داشته است که نمونه‌های بارز آن در تاریخ میهن ما فراوان‌اند. برای عبور پیروزمندانه از بحران عمومی کنونی که ناشی از کشاکش‌های قومی، تهاجمات خارجی و اغتشاش‌های داخلی چند سدهٔ پسین خاصه چند دههٔ اخیر می‌باشد، نیاز همه جانبه به درک و شناخت عمیق مدنیت تاریخی ما با تمام ابعاد، ارزش‌ها و داشته‌های متنوع آن است؛ با اتکا بر این ارزش‌های گوناگون و میراث شکوهمند نیاکان است که قدرت شناخت و ظرفیت ذهنی درک و تطبیق دیموکراسی در کشور به حاصل آید.

نگاه تاریخی به سیر مدنیت در افغانستان

در روزگار باستان، کهن ریشه‌های مدنیت ایران‌شهر شرقی و غربی و خراسان قدیم از تمدن‌های ایلام، ماد، اوستایی (که در سلسله‌های هخامنشی و ساسانی تبلور رسمی یافته بود) آب خورده و از نسیم ملایم و گاهی سوزناک تمدن‌های میان‌رودان (سومر، بابل، آشور و کلدانی)، مدینت مصر، یونان، چین، هند و روم نیز بی‌بهره نبوده است. به این صورت حوزهٔ تمدنی ایران‌شهر و خراسان قدیم به مثابهٔ قلمرو مرکزی در قلب آسیا محل تلاقی و امتزاج تمدن‌های بزرگ شرق و غرب بوده است و از ارزش‌های بس متنوع و رنگارنگ آن‌ها در بستر پردرانیای زمان تغذیه کرده و شخصیت مستقل و ژرفناک خود را در روزگار باستان شکل داده است.

همین غنای تمدنی بود که بعد از پورش اسکندر و شکل‌گیری مدنیت یونان باختری در بلخ گزین و به دنبال آن تمدن بودایی عصر کوشانی در حوزه‌های شمال، شرق و مرکزی خراسان (افغانستان کنونی) باز مدینت کهن اوستایی در دورهٔ درازدامن ساسانیان در ایران‌شهر و خراسان به اوج کمال و نیرومندی رسید و با تمدن‌های برسر اقتدار روم، چین و هند داد و ستد اقتصادی و فرهنگی و تقابلات سیاسی و نظامی داشت. حوزهٔ غرب خراسان به مانند حوزه‌های شمال، شرق و مرکزی کشور از تمدن‌های یونان باختری و کوشانی متأثر نگردید و بیشتر در قلمرو مدنیت زرتشتی سلسلهٔ ساسانی باقی ماند.

در این تمدن‌ها فرهنگ، اقتصاد، سیاست، ادبیات، فلسفه، هنر، علم و فن و صنعت عهد باستان به اوج کمال قرار داشته و باشندگان آن از قلهٔ بلند شعور رشد یافتهٔ اجتماعی آن زمان بر پدیده‌های موجود می‌نگریستند. هرچند آیین زرتشت و ساختار طبقاتی در کل و دین بودایی به طور خاص بر جامعهٔ چیره بوده است؛ اما شعور جمعی تمدن‌پذیر آن روزگار تنوع قومی، اعتقادی، اساطیری، فرهنگی، سلطنتی، نظام چند ملیتی و سرگرمی‌های بس رنگارنگ و جشن‌های شاد و روح‌پرور را تحمل می‌کرده و به آزادی زنان ارج می‌نهاده است؛ چونان‌که زنان به شاهنشاهی می‌رسیدند. به طور مثال: در آستانهٔ حملهٔ اعراب دو دختر شاهنشاه ایران به نام پوران دخت و آذرمیدوخت مدتی بر اورنگ شاهی تکیه زدند.

در قلمرو تمدنی متذکره زمینه برای رشد و گسترش فلسفه، هنر، شعر، حماسه، تخیل، جوشش اندیشه و خرد، موسیقی، ظهور جریان‌های متنوع فکری، آزادیخواهی و غیره مساعد بوده است. تمدن آن زمان در حقیقت مخلوطی از آن تنوع و رنگارنگی را در خود داشته و این بیشتر از واقعگرایی و خرد پروری آیین زرتشت مایه می‌گرفته و انرژی معنوی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک چون خون در پیکر جامعه و مردم جاری بوده است.

پس از ظهور دین اسلام در صحاری خشک و سوزان عرب زمین و در بین قبایل بدوی، خشن و کینه‌توز عرب، تشیع تازه آیین اسلام با عصبیت و خشونت عنعنوی و سنن عربی درهم آمیخت و به زور شمشیر خونریز و اتحاد قبایل عرب به نیروی تمدن‌شکن تبدیل گردید. مدنیت ساسانی به دست قوای عرب متلاشی شد و گنجینه‌های فرهنگی، ادبی، فلسفی، علمی، هنری و صنعتی آن در آتش کینه، تعصب و خشونت سوزید. کتابخانه‌های بزرگ آن آتش زده شد و مراکز علمی، فرهنگی و دینی تخریب گشت. این گسستگی تمدنی و به دنبال آن استبداد و سلطه ناسیونالیستی امویان بر خراسان هرگونه مجال احیای فرهنگ و مدنیت را در هیئت مستقل و خودی از مردم خراسان سلب کرد. مبارزات آزادیخواهانه خراسانیان تنها توانست خلافت را از امویان به عباسیان انتقال دهد و زمینه را برای شکل‌یابی تمدن مختلط اسلامی فراهم سازد.

در دوره عباسیان به همت خرد بیدار و تجارب متمدنانه نخبگان و فرهیختگان خراسانی ارزش‌های پراکنده شده تمدن ساسانی و خراسانی به قلمرو خلافت اسلامی برده شد و برخی آثار یونانی به زبان عربی ترجمه گردید. از اختلاط آن ارزش‌های فرهنگی و مدنی با دساتیر دین اسلام و سنن عربی مدنیت مختلط اسلامی شکل و شیرازه گرفت و در جریان رشد و انکشاف خود با مدنیت رومی (عربی) نیز در ارتباط شد.

در گستره تمدن جدید اسلامی در اثر قربانی و فداکاری خراسانیان بنیان دولت‌های مستقل خراسانی و شیرازمگیری فرهنگ و مدنیت مستقل خراسانی آماده گردید. در ابعاد سیاسی و ادبی سلسله طاهریان فوشنج هرات و صفاریان سیستان تلاش درخور ستایشی انجام دادند. در عهد سامانیان ماوراءالنهر بود که شالوده استوار فرهنگ و مدنیت خراسان به صورت اساسی شکل و شیرازه گرفت. فرهنگ و ادبیات، اقتصاد، تجارت، هنر، شعر، موسیقی، صنایع و فنون رشد و انکشاف پیدا کرد و در دوره غزنویان اوج بیشتری یافت. سلجوقیان و غوریان آن را تداوم بخشیدند. احیای تمدن خراسان بعد از هجوم اعراب بیشتر در حوزه جغرافیایی خراسان و یا همان ایرانشهر شرقی به میان آمد. ارکان مهم خراسان در آن زمان عبارت بود از: نیشابور، هرات، بلخ و ماوراءالنهر.

با هجوم سپاه چنگیزخان یکبار دیگر تمدن نوپای خراسان به خاک و خون نشست و یورشگران ساحت فراخ و متمدن خراسان را به گورستان انسان‌ها و چراگاه ستوران خود تبدیل کردند. این گسست تمدنی باز ضربه کاری به فرهنگ و مدنیت خراسان زمین وارد کرد و حرکت آن را برای مدتی متوقف ساخت. در دوره ملوکان کرت به ویژه در عهد تیموریان (که تختگاه آنان در هرات بود) بار دیگر خراسان به مرکز فرهنگ و تمدن شرق تبدیل گشت و تشیع آثار مدنیت آن از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ادبیات، هنر، نقاشی، شعر، موسیقی، خوشنویسی، صنایع، فنون، تاریخ‌نگاری، تعلیم و تربیه، صحت و درمان و غیره در خاور و باختر تابیدن گرفت.

بعد از فروپاشی مدنیت ساسانی و انتشار آیین اسلام هرچند فرهنگ و مدنیت خراسان دوباره احیا و بازسازی شد؛ لیکن از آن تنوع، پختگی و فضای باز پیشین برای رشد و پرورش خرد، فلسفه، هنر، آزادی زنان، علم و صنعت و غیره برخوردار نبود. رگه‌هایی از عصبیت و خشونت عرب و قبایل حاکم دیگر در آن دیده می‌شد؛ چونان‌که مردم‌ریگ‌های آن برای سده‌های متوالی در عمق فرهنگ و تمدن ما باقی ماند.

پس از فروپاشی امپراتوری بزرگ تیموریان قلمرو پهناور خراسان زمین در زیر سم ستوران جنگ افروزان جدید دوباره به خاک و خون نشست و دوران تقسیم و تجزیه آغاز گردید. در این دوره طولانی ساحت پرفراخای خراسان به میدان کشاکش، زورآزمایی و جنگ‌های خونین و ویرانگر قبایلی و مذهبی تبدیل شد. در ماوراءالنهر شیانیان و در ایرانشهر غربی صفویان تبارز یافتند و ساحه مرکزی خراسان در زیر آتش جنگ و کشمکش‌های خشن و تند مذهبی و قبایلی این دو حکومت نو ظهور خاک و خاکستر گردید و هرات به مثابه نگین خراسان و عروس شهرها در زیر خروارها گرد و غبار مدفون گشت.

بعد از فروکش کردن جنگ و کشاکش در بین بازماندگان شیانیان و دولت صفوی ایران جدید باز نوبت به جنگ، اغتشاش و ویرانگری‌های قبایل تازه وارد ابدالی و هوتکی رسید و آن چه از آسیب صفویان و شیانیان در خراسان سالم مانده بود، به دست ایشان تخریب و نابود گشت. این اموج هولناک و ویرانگر فرهنگ ستیزی و تمدن‌گریزی طی سده‌های اخیر بزرگترین ضربات را به فرهنگ و مدنیت خراسان زمین (افغانستان کنونی) وارد کرد؛ به سانی‌که در دوره عبدالرحمن خان، هاشم خان و طالبان به اوج خود رسید. به طور مثال عبدالرحمن خان دستور تخریب مصلاهای

هرات را در خیابان (تختگاه تیموریان) صادر کرد و طالبان تندیس‌های بی‌نظیر بت‌های بامیان که میراث بی‌بدیل جامعه بشریت بود، به زور باروت ویران کردند و مرگ و نفرین انسان و انسانیت را تا ابد بدرقه راه خود ساختند. همچنان آثار موزیم کابل و دیگر حصص کشور ما را نیز از بین بردند.

تا هنوز بیشترینه باشندگان کشور از آن فشارهای روحی ستم‌آلود، تبعیض و سلطه کور قومی و عصبیت مذهبی رنج و عذاب می‌کشند. نمی‌دانم چرا تا هنوز قلوب ایشان نرم نشده است و هوای تازه تمدن بشری در عصر حاضر و ارزش‌های پراحساس و عاطفه مدنیت خراسانی طی ادوار پسین بر آن‌ها تأثیر چندانی نکرده است. به هر حال برای رهایی از چنگ دیو تعصب، تبعیض و ستمگری و رهایی از جنگ و هرج و مرج کنونی ضرورت به گذار از بحران عمومی به تمدن می‌باشد.

ضرورت گذار از بحران عمومی به مدنیت در کشور

با مطالعه تمدن‌های کهن و نوین جهان از جمله مدنیت خراسان زمین درمی‌یابیم که در بستر و فضای پرکشایش، بالنده و همه‌گیر مدنیت زمینه برای شیرازمگیری نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مناسب، رشد و توسعه فرهنگ، هنر، موسیقی، شعر، رقص و سماع، جولان فکر، اندیشه، عقل، فلسفه، خرد، آزادی، احساس، عواطف، استعدادها و کلیه ظرفیت‌های طبیعی و انسانی آماده می‌شود و ادیان، مذاهب، ارزش‌های اعتقادی و باورهای متنوع نیز در ساحت گسترده تمدن فرصت تبارز بیشتری پیدا کرده می‌توانند و در درون تمدن با توده‌های ملیونی آمیزش می‌یابند.

اقوام و ملیت‌های گوناگون در دامن گشاد و آزادمنش تمدن از آزادی شهروندی در حد و حدود ایجابات زمانی و مکانی برخوردار شده می‌توانند. در انسان متمدن احساس، عاطفه، عقل، شعور و منطق (به معیار استانداردهای همان زمان) به سطح عالی می‌رسد و از کینه، وحشی‌گری، تعصب، خشونت، تحجر، فرهنگ ستیزی و انواع تبعیض (قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، جنسی و غیره) تا حدود ممکن خالی می‌گردد. از این جاست که در تمدن قدرت تحمل همدیگر و پذیرش افکار و نظرات مخالف بالا می‌رود و جامعه انسانی وارد نظم موزون و سیستم امن، آرام، مصئون و پایدار می‌شود و زمینه برای تکامل آماده می‌گردد.

در تمدن زمینه برای رشد و انکشاف وسایل و مناسبات تولید و تکنولوژی فراهم می‌شود و استعداد و توانمندی استفاده از منابع طبیعی و بشری خوب رشد می‌کند. در مدنیت باستان و تمدن خراسان زمین سطح رشد و توسعه اقتصادی و تجارتی بالا بوده و شبکه‌های مواصلاتی و تجارتی رشد افزونی داشته است که نمونه بارز آن راه ابریشم در خراسان می‌باشد. زراعت و شبکه‌های آبیاری و صنعت قابل تمجید بوده است. ما شبکه کاریزها را در زمان طاهریان در هرات و نیشابور داشته ایم و فن سدسازی در عهد هخامنشیان و ساسانیان به اوج خود رسیده بود. فن معماری هم در تمدن باستان و مدنیت خراسان ارتقای افزون داشت و بسی استاندارده بود.

در خراسان استفاده از نیروی آب و باد را مردم خوب می‌دانستند که آسیاهای بادی و آبی مثال روشن آن است. تاکنون ویرانه‌های آسیاهای بادی در فوشنج و غوریان هرات موجود است و آسیاب‌های آبی نیز هنوز فعال اند. امروز هم می‌توان از انرژی رایگان باد و آب به وسیله تکنولوژی جدید استفاده کرد. برای گذار از انارشیم مافیایی و هرج و مرج اقتصادی نیاز به شناخت داشته‌های طبیعی و انسانی با دیدگاه بلند تمدنی می‌باشد که این دید بارور و رشدیافته، ظرفیت‌های لازم استفاده از تکنولوژی جدید، دانش و تجارب کشورهای دیگر را نیز فراهم می‌سازد.

در دامن بزرگ تمدن، میراث تاریخی نیاکان بسی ارزشمندانه حفظ و نگهداری می‌شود و از آثار گرانقدر باستانی حراست همه جانبه می‌گردد. در سده‌های اخیر به آثار تاریخی و میراث فرهنگی ما ضربات جبران ناپذیری وارد شد و بسیاری از آثار تاریخی ما در زیر آتش جنگ و خشونت نیست و نابوده شدند. آثار تاریخی نه تنها یاد و خاطره هنر و فنون پیشینیان را در اذهان زنده نگه‌میدار؛ بلکه جاذبه گردشگری ایجا می‌کند و اسعار خارجی را به کشور سرازیر می‌سازد. من در سفرهایم به چین، هند، تایلند، سنگاپور، مالیزی، ایران و پاکستان بیشتر به ارزش و اهمیت حفظ میراث‌های فرهنگی و آثار باستانی پی‌بردم و با ظرافت‌های هنری بوداییان، هندوها، سیک‌ها، چینیایی‌ها و مسلمانان از نزدیک آشنا شدم که بعد از انتشار سفرنامه‌هایم آگاهی بیشتری در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت؛ اما

افسوس در میهنم هنوز کسانی اند که به طور عمدی آثار باستانی و میراث ذی‌قیمت فرهنگی ما را نابود می‌سازند و با فرهنگ و تمدن پربار ما سر ناسازگاری دارند. این را نمی‌دانند که آنان هم در این میراث نفیس شریک اند.

ما فرهنگ و تمدن بسیار غنی داشته ایم. منابع فرهنگی، ادبی و هنری که در مدینت درازدامن خراسان با زبان شیوای فارسی(دری) خلق شده به راستی درخور ستایش است. در زمینه‌های شعر، ادبیات، موسیقی، نقاشی، خوشنویسی، حماسه، مجسمه‌سازی، طرح و دیزان وسایل ظریف زرین و سیمین و غیره فرهنگ و مدنیت خراسان در شرق متبازلر بوده است. معرفی شاعران، نویسندگان، نقشان، استادان موسیقی، دانشمندان و علما و مطالعه و نقد آثار شان برای نسل امروزین دلگرمی مفید خلق می‌کند. مردم ما با شعر و موسیقی عشق و علاقه فراوان دارند و به میراث فرهنگی و تمدنی خود افتخار می‌کنند. احیای مدنیت و معرفی فرهنگ و تمدن تاریخی ما به نسل امروز و فردا هویت و انرژی معنوی می‌هد و آنان را به حال و آینده میهن امیدوار و علاقه‌مند می‌سازد.

در تمدن باستان و مدنیت خراسان زمین خوراک، پوشاک، جشن و سرور و سرگرمی‌های رسمی و مردمی تنوع بسیار داشته است. جشن‌های نوروز، سده، مهرگان، تیرگان، اسفندگان، آذرگان، آبانگان، شب چله یا شب یلدا و غیره با شادی و سرور برگزار می‌شده است. مردم به موسیقی و رقص و آواز سخت علاقه‌مند بودند. با کار و تلاش به استقبال فراوانی و روزی فراخ می‌رفتند تا دل و دماغ خود را سالم و شاداب نگهدارند. با انواع خوراکی‌ها، سبزیجات، میوه‌ها و نوشیدنی‌ها آشنایی داشتند. این تنوع تا حدودی در مدینت خراسانی بعد انتشار اسلام نیز حفظ شد و تا زمان امپراتوری تیموریان هرات نیز موجود بود. مردم به میله و گلگشت، مجالس سرور و محافل مهمانی نیز دلچسپی زیادی نشان می‌دادند.

مردم اندرزهای فرهنگی، دساتیر معنوی و ارزش‌های تمدنی را می‌پذیرفتند و فضای بود و باش خود را با عطر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک همیشه خوش بو نگه می‌داشتند. پس از انتشار آیین اسلام ارزش‌های تمدن باستان با دساتیر اسلامی در جریان احیا و بازسازی مدنیت خراسان مخلوط گردید و فرهنگ مرکب خراسانی شکل گرفت. برخی از باورها، رسوم و عادات در فرهنگ و تمدن ما بسیار جالب بودند. به طور مثال جوانمردی، وفا به عهد، نمک شناسی، آزادگی، پاکدلی، راستی و صداقت، عیارمنشی، مهمان‌نوازی، راستگویی، دلاوری و غیره. ارج‌نهی به روزی، آب، خاک و نعمات طبیعی در فرهنگ ما جایگاه بلندی دارد. در فرهنگ باستان مردم آب‌ها را هرگز آلوده نمی‌کردند و از آلودگی دل و زبان پرهیز داشتند. در فرهنگ خراسانی لقد کردن نان گناه محسوب می‌شد و صرفه‌جویی در آب و نان همواره تبلیغ می‌گردید.

فرهنگ کهن ما پر از بار فرهنگی، هنری، اخلاقی و اجتماعی است. ما از وجیزه‌ها، مثل‌ها، اشعار، داستان‌ها، افسانه‌ها و باورهای بس رنگارنگی که در طول تمدن باستان و مدنیت خراسان زمین خلق شده و به صورت مکتوب و شفاهی به ما رسیده است، می‌توانیم استفاده مفید و لازم بنماییم و از آن گنجینه گراسنگ در آموزش و پرورش، رسانه‌های جمعی و دیگر عرصه‌های اجتماعی کار گیریم. همچنان من در جریان گردآوری فرهنگ مردم طی سالیان دراز ریشه‌های برخی از این پدیده‌های فرهنگی را بسی عمیق یافتم.

تا جایی که من مطالعه دارم و تجارب سده جاری خاصه دهه اخیر نشان داده است تا هنوز درک و شناخت درستی از دیموکراسی و شیوه تطبیق آن در افغانستان به وجود نیامده است. دیموکراسی به معنای چوکات فراخ و قابل گشایش سیاسی که در آن اصول اساسی، مانند: آزادی‌های مدنی(به ویژه آزادی زنان، آزادی بیان و عقیده)، حقوق شهروندی، مسئول و پاسگو بودن مقامات دولتی در برابر مردم، انتخاب اعضای پارلمان و رئیس دولت به رای آزاد مردم، تفکیک قوای سه‌گانه و غیره باید رعایت شود، در بستر بالنده و فضای گشاده مدنیت تطبیق شده می‌تواند.

فضای دیموکراسی باید بیشتر از ارزش‌های گزیده فرهنگی و تمدنی خود ما پر شود؛ زیرا مردم از نگاه روحی و رفتاری به آن عادت گرفته اند و از حیث احساسی، عاطفی، اعتقادی و عقلی آن‌ها را در عمل لمس و تجربه کرده اند. سنبل‌ها و نمادهای فرهنگی، هنری، حماسی، فیزیکی، همه و همه به ما هویت، مورال و اتکا به نفس می‌دهند. ما در این جریان ضرورت به نقد و سره و ناسره سازی ارزش‌ها، عناصر و پدیده‌های بسیار رنگارنگ و متنوع فرهنگی و تمدنی داریم تا از مجموع آن فرهنگ معیاری ما شکل و شیرازه گیرد. در جریان شکل‌گیری فرهنگ معیاری خواهی

نخواهی از ارزش‌های پسندیده ملل و جوامع دیگر نیز استفاده می‌شود؛ زیرا از طریق رسانه‌ها و تکنولوژی جدید خاصه انترنیت به مغز مردم راه یافته اند.

در قلمرو فراخ و فضای گشادهٔ مدنیت برای تمام عناصر و پدیده‌های مورد نیاز شهروندان جای مناسبی وجود دارد. در آن دیموکراسی، تنوع اقوام، تنوع فرهنگ‌های محلی، زبان‌ها، ادیان، مذاهب، مسالک و ایدئولوژی‌ها(یا عناصر عقیدتی) ارزش‌ها و نمادهای فیزیکی و معنوی تاریخی و نوین جایگاه اصلی و شایستهٔ خود را پیدا می‌کنند. در این بستر و فضا زمینه برای رشد و پرورش استعدادهای هنری، فلسفی، علمی و فنی انسان، رشد تکنولوژی جدید و رشد و انکشاف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور به طور واقعی و عملی به وجود می‌آید و توان بهره‌وری از ظرفیت‌های موجود و داشته‌های طبیعی و بشری رشد و تکامل می‌یابد.

رسول پویان

2014/2/20